



## بررسی تطبیقی نخستین پیکرک‌های انسانی در داسه بارور (لوانت، میانرودان، آناتولی و غرب ایران)

روح‌الله شیرازی\* صدرالدین طاهری\*\* زهره سلطانمرادی\*\*\*

### چکیده

این نوشتار در پی آن است تا با نگاهی به دوران آغاز ساخت پیکرک‌های انسانی در داسه بارور (لوانت، میانرودان، آناتولی و غرب ایران)، در یک بررسی تطبیقی دلایل ساخت و مفاهیم آن‌ها را کنکاش کند. این امر به دیگر پژوهشگران یاری می‌رساند تا با پی‌گیری مسیر زمانی ساخت پیکرک‌ها آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنند. گستره تاریخی آثار موزه‌ای بررسی شده، پایان فرآیند سنجی تا پایان نوسنگی را در بر می‌گیرد. مقاله چهار هدف نهایی را پی‌گیری می‌کند: بررسی نظریات و تفاسیر پژوهشگران درباره کارکرد پیکرک‌های انسانی دوره نوسنگی، بررسی تپه‌های نوسنگی داسه بارور که پیکرک‌های انسانی ساخته‌اند به تفکیک مناطق و با ترتیب زمانی، طراحی نقشه پیکرک‌های انسانی نوسنگی داسه بارور و پی‌جویی دلایل آغاز ساخت پیکرک‌های انسانی در تغییرات بافت اقتصادی منطقه.

داده‌های پژوهش در یک بررسی کتابخانه‌ای و موزه‌ای گردآوری شده‌اند. روش پژوهش، مقایسه تطبیقی ساختار پیکرک‌ها و بررسی تحلیلی ارتباطشان با یکدیگر بوده است. این نوشتار براساس هدف از گونه پژوهش‌های بنیادی و از حیث ماهیت و روش، تاریخی است. تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش از نوع کیفی بوده است. برجسته‌ترین نتیجه‌ای که به دست آمد، برتری مطلق پیکرک‌های زنانه بر مردانه از دیدگاه شمار و گوناگونی بود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد غرب منطقه یادشده با فاصله‌ای نزدیک به یک هزاره زودتر از شرق آن، ساخت پیکرک‌های انسانی را آغاز کرده و درست با همین تفاوت زمانی، زودتر به کشاورزی روی آورده است، درحالی که آغاز دام‌پروری در شرق منطقه بوده است. بر پایه اسناد باستان‌شناختی می‌توان بیان داشت که فرایند ساخت پیکرک‌های انسانی هم‌بستگی بسیار نزدیکی با آغاز به کشاورزی و روی آوردن به اقتصاد مبتنی بر برزیگری و کشت زمین دارد.

**کلیدواژگان:** تندیس‌گری، پیکرک‌های انسانی، هنر دوره نوسنگی، داسه بارور.

\* استادیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

\*\* استادیار، گروه موزه‌داری، دانشکده جهانگردی و کارآفرینی هنر، دانشگاه هنر اصفهان.

\*\*\* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا همدان..

## مقدمه

برای رهیابی به معنای یک انگاره کهن باید آن را در بافت اجتماعی و باستانی‌اش و نه به عنوان اثری جدا بررسی کرد. ساخت این انگاره‌ها نشان خودآگاهی سازنده است و معانی چندگانه دارند؛ گاه سازنده تلاش دارد عناصر پایه‌ای و حیاتی اندیشه و نیز ساختار اندامی خود و مردمانش را به رمز درآورد (Hamilton, 1996: 281).

در بسیاری از بخش‌های جهان پیکرک‌های کوچک گلی یا سنگی رایج‌ترین یافته‌های هنری از استقرارهای کشاورز ابتدایی را تشکیل می‌دهند. وجود شمار زیادی از آن‌ها در دورریزهای این مردمان، نشان از فراوانی بهره‌گیری از آن‌ها در خانه‌هایشان دارد. همچنان که نهادهای سیاسی متمرکزتر شده و روستاها به شهر بدل شده‌اند، این سنت‌های خانگی نیز بیشتر ناپدید یا کم‌رنگ می‌شوند (Lesure, 2000: 1). گرچه در بسیاری از فرهنگ‌های دوره تاریخی همچنان ساخت این پیکرک‌ها دیده می‌شود.

شکوفایی پیکرک‌سازی در میان جوامع انسانی به پایان دوره فراپارینه سنگی و آغاز نوسنگی، نزدیک به ده هزار سال پیش، هم‌زمان با گرم شدن آب و هوا و دگرگونی در شیوه زندگی اجتماعات انسانی و گزینش شیوه یکجانشینی بجای کوچ‌روی باز می‌گردد. از آن زمان به بعد، گونه‌های ناهمسان پیکرک میان بقایای فرهنگی انسان‌ها پدیدار می‌شوند. ساخت این اشیاء، بیش از همه در آسیای باختری رایج می‌شود. بیشترشان از گل رز داده شده و با دست ساخته می‌شدند. نمونه‌هایی از سنگ، استخوان و عاج هم گزارش شده که نسبت به گونه‌های گلی کمترند. آن‌ها را می‌توان در سه دسته جای داد:

۱. انسان ریخت طبیعت‌گرایانه ۲. جانور ریخت طبیعت‌گرایانه
۳. هندسی و تجریدی.

در این میان، تندیس‌های انسان‌گون نقشی بسیار کلیدی دارند. از نمونه‌های آثاری که بسیار در کاوش مکان‌های پیشاتاریخی دیده می‌شوند، پیکرک‌های گلی یا سنگی با اندام‌های تجریدی یا واقع‌گراست که بیشتر با تکیه بر ویژگی‌های زنانه ساخته شده‌اند. بررسی‌های نو با تأکید بر تفاوت‌ها و تمرکز بر معنا و کاربرد پیکرک‌ها در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون، نور تازه‌ای از دانش را بر تحلیل معنایی این پیکرک‌ها تابانده است.

برخی از این پیکرک‌ها را می‌توان به سبب تأثیرگذاری و بیانگری ژرف، در زمره آثار درخشان تاریخ هنر به شمار آورد. با این حال به سختی می‌توان باور کرد که آن‌ها به عنوان اشیایی تزئینی ساخته شده باشند. در این تندیس‌ها زیبایی، به سلیقه امروزی ما، کمتر دیده می‌شود؛ بسیاری از آن‌ها

چهره ندارند ولی بر اندام‌های زنانه‌شان تأکید شده است. تنها دسته کم‌شماری از تندیس‌های انسانی این دوران را می‌توان مردانه دانست که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

بجای تلاش برای محدود کردن فرهنگ‌های باستانی در مرزهای امروزی، باستان‌شناسان نو آن‌ها را در مرزهای فرهنگی خود بررسی می‌کنند تا بتوانند بر گوناگونی‌های محلی آن‌ها تأکید کردند (Meskell, 1998: 47). مکان‌های باستانی منطقه هلال حاصل‌خیزی یا داسه بارور<sup>۱</sup> در دوره نوسنگی از همسانی‌های فرهنگی بسیاری برخوردارند و برخاسته از یک بافت فرهنگی یکپارچه به نظر می‌رسند. واژه داسه بارور را نخست جیمز هنری بریستد<sup>۲</sup> باستان‌شناس امریکایی دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۰۶ م. به کار برد. این کلمه اشاره به شکل داس‌گون و خاک بارور این سرزمین دارد که خاستگاه کشاورزی و دام‌پروری و مهد نخستین جوامع یکجانشین در تاریخ زندگی انسان است.

بنابر آنچه بیان شد، نوشتار حاضر تلاش دارد با بررسی موج ساخت پیکرک‌های انسانی هم‌زمان با پدیداری کشاورزی در این دیار، نگاهی به ارتباطات فرهنگی مردمان آن داشته باشد و گمان‌هایی را درباره نقش این پیکرک‌ها در زندگی انسان پیش از تاریخ بیان کند. همچنین چهار هدف نهایی را نیز این مقاله پی‌گیری می‌کند:

۱. بررسی نظریات و تفاسیر پژوهشگران درباره کارکرد پیکرک‌های انسانی دوره نوسنگی.
۲. بررسی تپه‌های نوسنگی داسه بارور که پیکرک‌های انسانی ساخته‌اند به تفکیک مناطق و با ترتیب زمانی.
۳. طراحی نقشه پیکرک‌های انسانی نوسنگی داسه بارور.
۴. پی‌جویی دلایل آغاز ساخت پیکرک‌های انسانی در تغییرات بافت اقتصادی منطقه.

## پیشینه پژوهش

ویوین برومن<sup>۳</sup> (۱۹۵۸)، پیکرک‌های تپه جارمو عراق را مطالعه کرد و رساله دکتری خود را بر این اساس و با نام "پیکرک‌های جارمو"<sup>۴</sup> نوشت. وی همچنین در ۱۹۸۳ م. پیکرک‌های تپه‌های سراب کرمانشاه و چای اونو ترکیه را بررسی کرد و پژوهش‌های خود را با عنوان "پیکرک‌ها و سایر اشیای گلی سراب و چای اونو" به انتشار رسانید (Broman, 1990).

جوان اوتس<sup>۵</sup> (۱۹۶۶)، بررسی‌هایی روی پیکرک‌های گلی تل السوان عراق انجام داد و پژوهش‌های خود را با نام "پیکرک‌های گلی پخته‌شده السوان"<sup>۶</sup> به چاپ رساند. /ستریکا<sup>۷</sup> (۱۹۹۸) نیز مطالعاتی در این زمینه انجام داد.



## روش پژوهش

این نوشتار براساس هدف از گونه پژوهش‌های بنیادی و از لحاظ ماهیت و روش از گونه پژوهش‌های تاریخی است. روش پژوهش، مقایسه تطبیقی ساختار پیکرک‌ها و بررسی تحلیلی ارتباطشان با یکدیگر بوده است تا بر پایه آن بتوان به دیدی بهتر درباره ارتباط فرهنگی میان این مکان‌های باستانی و کارکرد تندیس‌های انسانی‌شان دست یافت. روش گردآوری داده‌ها بدین صورت است که بخش در دسترس داده‌های اطلاعاتی از گنجینه موزه‌های ایران گردآوری شده‌اند. سایر اطلاعات هم به صورت کتابخانه‌ای گرد آمده است. در روش تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز بدین گونه عمل شد که نمونه‌ها گردآوری، طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و با مناطق همجوار مقایسه شده‌اند. ضمن اینکه، تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش از نوع کیفی است.

## کارکردهای تندیس‌های انسانی

بسیاری از باورها، جشن‌ها و مراسم دینی در ارتباط با نیازهای اقتصادی بشر شکل گرفته‌اند که با برکت‌خیزی و باروری تأمین می‌شوند. نیاز به محصول و رمه بیشتر برای سیرماندن، فرزند بیشتر برای یاری در کاشت، نگاهبانی از زمین و نیروبخشیدن به خانواده و قبیله در هنگام جنگ است. گروه‌های ابتدایی انسان‌ها، همواره تلاش کرده‌اند هر آنچه در طبیعت، سکوتش برایشان سیمایی رمزآلود و ناشناخته دارد و خشمش هراس آنان را برمی‌انگیزد به یاری آئین‌ها، رقص‌ها، بازی‌ها و گردهمایی‌های اساطیری رام کنند و خشنود سازند و نیروهایش را به خدمت گیرند. هدف از این نمایش‌های مقدس، تازه و توانا کردن قوای فرومرده طبیعت از طریق جادوی هم‌دلانه است تا درختان بار آورند، خوشه‌های غلات پردهانه شوند و انسان‌ها و جانوران تولید مثل داشته باشند (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۳۷).

در این میان، تندیس‌های انسانی همواره جایگاهی گران‌سنگ برای ارتباط با قوای بارورکننده و دستیابی به برکت برآمده از رضایت این نیروی رازآمیز داشته‌اند.

در بسیاری از اجتماعات ابتدایی تندیس‌های زنانه پرشمارترند. تمایل به مطالعه ساختار جنسیتی در جامعه باستان از طریق این پیکرک‌ها رو به افزایش است. باستان‌شناسان سرتاسر جهان این پیکرک‌های زنانه را به اندیشه‌های باروری یا برکت‌خواهی مربوط دانسته و بیشتر آنان را خدای بانو معرفی کرده‌اند. برخی پژوهشگران این آثار باستانی را در ارتباط با تفسیر آن جوامع از طبیعت و ساختار جنسیتی و فرهنگی خود دانسته‌اند. در نخستین بررسی‌ها، پیکرک‌های

پیتروکوکو<sup>۸</sup> (۱۹۶۸)، روی پیکرک‌های انسانی خاور نزدیک، مصر، یونان و ... مطالعاتی انجام داد و نظریاتی در این باره مطرح نمود. پژوهش‌های وی با عنوان "پیکرک‌های انسانی دوران پیشاسلسله‌ای در مصر و دوران نوسنگی کرت و مقایسه با پیش از تاریخ شرق نزدیک و یونان" منتشر شد. یوکو پیکرک‌ها را اشیایی چند منظوره معرفی می‌کند و معتقد است که این اشیاء دارای نیروی جادویی هستند.

اوفر بار یوسف<sup>۹</sup> (۱۹۸۰)، روی پیکرکی انسانی از یک سایت خیامی در دره اردن کار کرد و نتایج پژوهش‌های خود را در همین سال در نشریه "شرق باستان" به چاپ رساند. گ. ایگون<sup>۱۰</sup> پیکرک‌های انسانی و جانوری یافت‌شده در گنج دره هرسین را بررسی کرده و نتایج تحقیقات خویش را در سال ۱۹۹۲ م. تحت عنوان "پیکرک‌های انسانی و حیوانی محوطه نوسنگی گنج دره" در نشریه "شرق باستان" منتشر کرده است.

ب. بوید و جیل کوک<sup>۱۱</sup> پیکرکی از عین صخری فلسطین را بررسی نمودند و در سال ۱۹۹۳ م. نتیجه تحقیقات خود را با نام "بازنگری پیکرک عین صخری" به چاپ رساندند. یوسف گارفینکل<sup>۱۲</sup> روی پیکرک‌های تپه باستانی مونهتا در جنوب لوانت کار کرد و انواع پیکرک‌های انسانی و جانوری این مکان را معرفی نمود. وی در ۱۹۹۵ م. نتایج پژوهش‌های خود را با عنوان "پیکرک‌های انسانی و جانوری مونهتا"<sup>۱۳</sup> در مجله "شرق باستان" به چاپ رساند.

کارول گریسوم<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۰)، پژوهش‌هایی روی پیکرک‌ها و تندیس‌های نوسنگی عین غزال اردن انجام داد که گزارش آن در نشریه "مطالعات باستان‌شناسی امریکا" چاپ شد. پیش از این مک‌آدم<sup>۱۵</sup> (۱۹۹۷) روی برخی از پیکرک‌های این تپه کار کرده بود.

ریچارد لئور<sup>۱۶</sup> (۲۰۰۰)، مطالعاتی روی پیکرک‌های روستانشینان اولیه انجام داد و نتایج پژوهش‌های خود را در ششمین کنفرانس "جنسیت و باستان‌شناسی" در دانشگاه آریزونا ارائه داد. وی در این زمینه بیان می‌کند که در بسیاری از جوامع بررسی‌شده، شمار پیکرک‌های زنانه بسیار بیشتر است و آن‌ها را به عنوان بخشی از یک دین مبهم پیشاتاریخی معرفی می‌کند.

داگلاس بایلی<sup>۱۷</sup> نیز مطالعاتی را درباره پیکرک‌های پیشاتاریخی انجام داد و در سال ۲۰۰۵ م. نتیجه تحقیقات خود را با نام "پیکرک‌های نوسنگی"<sup>۱۸</sup> منتشر کرد. در این اثر، وی شماری از دیدگاه‌هایی را که پژوهشگران درباره پیکرک‌ها مطرح نموده‌اند، آورده است.

زنانه همواره به عنوان بخشی از یک دین مبهم طبیعی پیشاتاریخی معرفی می‌شدند. معمولاً تفاوت در بازنمایی‌ها نادیده گرفته شده و همه پیکرک‌ها را یکجا "ایزدبانوی مادر" نام داده‌اند (Lesure, 2000: 1).

پیکرک‌های زنانه آثاری بسیار پیچیده‌اند که بر پایه ارتباط میان مادر و فرزند در هنگام بارداری بنا شده‌اند و وابستگی جنین و مادر را در دوگان نیرومند زن باردار نشان می‌دهند. چراکه آشکار نیست او یک نفر است یا دو نفر و تبدیل این یک به دو در لحظه زایش امری جادویی و شگفت‌آور است (Hamilton, 1996: 297).

رسم نگاه‌داشتن پیکرک هنگام بارداری هنوز در میان برخی جوامع معمول است. برای نمونه، زنان باردار قبیله آشناتی غنا عروسک‌های چوبی زنانه‌ای را از دامن خود می‌آویزند (پاریندر، ۱۳۷۴: ۱۱۶). بیشتر این پیکرک‌ها حالت نشسته دارند. گیمبوتا<sup>۱۹</sup> بر این باور است که این تکیه و پیوستگی آن‌ها به خاک می‌تواند نمایانگر عملکردشان به عنوان خدای بانوی زمین باشد (Gimbutas, 1972: 318). فربهی بیش از اندازه این تندیس‌ها نشانگر تفاوتی است که در دید زیبایی‌شناختی میان ما و نیاکان پیشاتاریخی مان حاصل شده است. در این باره دورانت<sup>۲۰</sup> می‌نویسد که میان اقوام بدوی ساکن آفریقا فربهی بیش از حد مهم‌ترین دلیل زیادانستن یک بانو است (دورانت، ۱۳۳۷: ۸۳).

از سوی دیگر پیکرک‌های کوچک را می‌توان در دست گرفت و حمل کرد که خود حسی از تماسی شخصی و برهم‌کنشی<sup>۲۱</sup> زمینی میان انسان با جهان روحانی برقرار می‌کند (Bailey, 2005: 20).

پژوهشگران برای این پیکرک‌ها مفاهیم دیگری نیز بر می‌شمرند. پس از بررسی همه این پیشنهادها می‌توان از نه اندیشه گوناگون رایج درباره این آثار یاد کرد:

۱. عروسک، تندیسک یاددهنده، نگهدارنده نیروی جادویی (Pumpelly, 1908; Kenyon, 1956; Ucko, 1968).
۲. مادر خدا (Evans, 1921; Childe, 1925; Crawford, 1957; Hawkes, 1954).
۳. خدمتکاران و یاری‌دهندگان مردگان در جهان پس از مرگ (Myres, 1930).
۴. نماد خواست‌ها و آرزوهای مردمان (Broman, 1958; Theocharis, 1973).
۵. نمادهای ابتدایی ارتباط اجتماعی (Chourmouziadis, 1973).
۶. خدایان کهن مرتبط با چرخه زندگی (Parrot, 1960; Gimbutas, 1972).
۷. چهره مردگان و نیاکان (Karageorghis, 1977).

۸. شناسه افراد، بهره در داد و ستد (Talalay, 1983).
  ۹. نمادی از قربانی انسانی غیر خونین برای خاک (طاهری، ۱۳۸۹).
- بررسی پیکرک‌های انسانی دوره نوسنگی در داسه بارور

آنچه در ادامه آورده می‌شود بررسی این پیکرک‌ها در چهار حوزه فرهنگی-اقلیمی شکل‌دهنده داسه بارور است:

#### - لوانت (فلسطین و اردن)

**عین صخری:** پیکرکی از سنگ آهک که در کاوش علمی یافت نشده اما به غارهای عین صخری احتمالاً از حدود ۹۰۰۰ ق.م. در نزدیکی بیت اللحم منسوب است؛ زن و مردی را در آغوش یکدیگر تصویر می‌کند (تصویر ۱). این تندیس از کهن‌ترین نمونه‌های نمایش هم‌آغوشی است (Boyd & Cook, 1993: 399).

**نهل اورن و گیلگال:** از دوره نوسنگی بدون سفال یک (PPNA)<sup>۲۲</sup> پیکرک‌هایی انسانی از تپه‌های نوسنگی نهال اورن (تصویر ۲) و گیلگال (تصویر ۳) به دست آمده است (Bar-Yosef, 1980: Fig. 4). نهال اورن غاری در جنوب حیفا و گیلگال تپه‌ای در شمال جریکو است. آنچه در تصویرها دیده می‌شود، نمونه‌هایی هستند که بسیار ساده و ابتدایی ساخته شده‌اند.

**جریکو:** جریکو که به عربی اریحا خوانده می‌شود، در دره رود اردن از مهم‌ترین مکان‌های دوران نوسنگی لوانت است. از جریکو سه پیکره انسان‌گونه شکسته از دوره نوسنگی بدون سفال یک یافت شده است (Holland, 1982: 551). همچنین از دوره نوسنگی بدون سفال دو (PPNB)<sup>۲۳</sup>، در این تپه چهارده پیکره انسان‌گونه شکسته به دست آمده است (Ibid: 553)، (تصویر ۴).

**بیضا:** در بازمانده‌های این روستای میانه دوره نوسنگی بدون سفال دو در شمال پترا در نزدیکی شهر سوق البرید اردن، پیکرک‌هایی از زنان نشسته یافت شده است (Pollock and Reinhard, 2005: 176)، (تصویر ۵).

**بستا:** در این تپه از پایان دوره نوسنگی بدون سفال دو در اردن در جنوب پترا، چند پیکرک ساده و شکسته انسانی به دست آمده است (Kirkbride, 1966: Fig. 4)، (تصویر ۶).

**نهل حمار:** در میان آثار این تپه مهم دوران نوسنگی در جنوب فلسطین که به میانه دوره نوسنگی بدون سفال دو باز می‌گردد، چندین سردیس کوچک گلین انسانی دیده می‌شود که ساده و تجریدی هستند (Pollock and Reinhard, 2005: 176)، (تصویر ۷).

**عین غزال:** در عین غزال در شمال غرب اردن و حومه شهر امان از دوره نوسنگی بدون سفال دو، ۴۳ پیکرک



نه زن و یک مرد در میان این پیکرک‌ها شناسایی می‌شوند (Garfinkel, 1995: 54). همگی این نمونه‌ها بازمانده از دوره نوسنگی بدون سفال دو هستند. از نوسنگی با سفال این تپه نیز شمار پیکرک‌های انسانی ۲۱ عدد گزارش شده است (Ibid: 47).

**شائورهاگلان:** سکونت انسان در این روستای بزرگ دوره نوسنگی فلسطین به حدود ۶۰۰۰ ق.م. باز می‌گردد (Bocquet, 2008: Fig. 12). برخی از پیکرک‌های زنانه این تپه (تصویر ۱۰) که از مهم‌ترین مراکز هنری پیش از تاریخ لوانت به شمار می‌روند، ساختاری پیچیده دارند و جزئیات اندام‌هاشان به دقت ترسیم شده است. آثار این تپه را می‌توان حاصل تجربه دورانی دراز از ساخت پیکرک‌های انسانی در لوانت دانست.

#### – میانرودان و سوریه

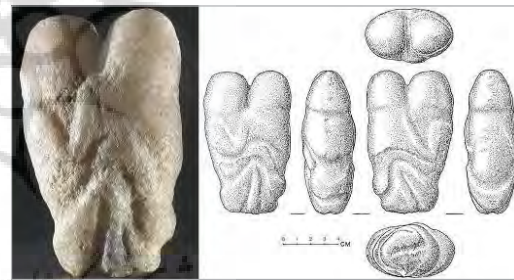
**موربیط:** از موربیط در شمال فرات در ایالت الرقه سوریه پنج پیکره زنانه بسیار ساده یافته شده است (تصویر ۱۱). چهار پیکره از گل پخته و یک نمونه از سنگ ساخته شده‌اند (Cauvin, 2000: 44). این مکان بازمانده از دوره نوسنگی بدون سفال دو است.

**چارمو:** پیکرک‌های باروری چارمو در شرق کرکوک در دامنه زاگرس از ۷۰۰۰ ق.م. بازمانده‌اند (Braidwood, 1950: 190). بیشتر آن‌ها زنی نشسته و باردار را نشان می‌دهند (تصویر ۱۲). شمار کمتری از آن‌ها را می‌توان مردانه دانست (تصویر ۱۳). برخی از آن‌ها نیز تنها سرهای شکسته‌ای بازمانده از تندیس نخستین هستند. این پیکرک‌ها هنوز ساده و تجریدی هستند. **سبی ابیض:** از این تپه در شمال سوریه در کنار رود البلیخ پیکره‌ای زنانه نشسته فریه از سنگ آهک سفید، بدون سر و دو

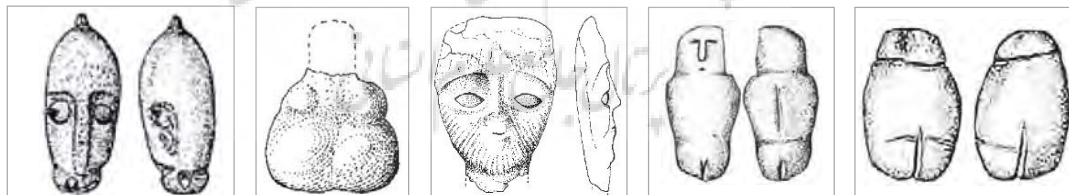
انسان گونه گلین به دست آمده که بیشتر آن‌ها شکسته شده‌اند (تصویر ۸). برخی از آن‌ها آشکارا زنانه‌اند و چند نمونه را می‌توان با شک مردانه دانست. روی پیکرک‌های زنانه نقش موجی و طنابی دیده می‌شود. در این تپه از لایه نوسنگی با سفال نیز، هشت پیکرک انسانی به دست آمده است (McAdam, 1997: 123).

در کاوش‌های این تپه نزدیک به هجده تندیس گچی انسانی ایستاده، ۹۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر و چند نیم‌تنه، ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر یافت گردید که برخی از آن‌ها زنانه‌اند. جنسیت چند نمونه آشکار نیست زیرا از گردن تا زانو با ردایی پوشانده شده‌اند.

سه نمونه از پیکره‌ها به طرز شگفت و ویژه‌ای دو سر دارند (Grissom, 2000: 43). دلیل ساخت تندیس با دو سر آشکار نیست اما شاید نشانی از رازآلودگی زایش، تبدیل یک انسان به دو، در اندیشه سازندگان آن باشد. تندیس‌های انسانی عین غزال را می‌توان از دیدگاه گوناگونی در فرم، اندازه بزرگ و تلاش در واقع‌گرایی در دوران خود کم‌نظیر دانست. **مونتهتا:** ۳۵ درصد (نوزده عدد) از پیکرک‌های کشف‌شده در مونتهتا در جنوب دریاچه جلیله فلسطین، انسان گونه هستند (تصویر ۹).



تصویر ۱. عین صخری (موزه بریتانیا)



تصویر ۲. نهال اورن (Bar-Yosef, 1980:4) تصویر ۳. گیلگال (Bar-Yosef, 1980:4) تصویر ۴. جریکو (Pollock, 2005: 174) تصویر ۵. بیضا (Kirkbride, 1966:4) تصویر ۶. بستا (Pollock, 2005: 177)



تصویر ۷. نهال حمار (Pollock, 2005: 176) تصویر ۸. عین غزال (Kuijt, 2002: 174) تصویر ۹. مونتهتا (Pollock, 2005: 176)

نمونه سردیس انسانی یافت گردید (2: Verhoeven, 1996)، (تصویر ۱۴). این آثار مربوط به دوره نوسنگی با سفال (PN)<sup>۲۴</sup> هستند.

**تل السوان:** تندیس‌های مرمرین زنانه‌ای در گورهای تل السوان استان صلاح الدین عراق حدود ۶۰۰۰ ق.م، یافت شده است (7: Strika, 1998)، (تصویر ۱۵). پیکره‌هایی را که در کنار خردسالان قرار دارد، می‌توان نماد مادرانی دانست که کودک را در دنیای پس از مرگ همراهی می‌کنند. ضمن اینکه تندیس‌هایی نیز در مقابر بزرگسالان یافت شده‌اند (Oates, 1966: 146).

**تل حلف:** تندیس‌هایی از سفال رنگین با اندام‌هایی اغراق‌شده (تصویر ۱۶) از دوران نوسنگی حلف در شمال سوریه از ۶۰۰۰ تا ۵۱۰۰ ق.م، باقی مانده است (Hijara, 1997: 15). فرهنگ حلف با ساخت سفالینه‌های رنگین و پیکره‌های ویژه باروری که برهنه و با دستانی حلقه شده به دور پستان‌ها طراحی و خطوط رنگی آذین شده‌اند، شناخته می‌شوند.

**ارپاچییه:** از ارپاچییه در نزدیکی موصل در شمال عراق حدود ۶۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ق.م، شماری پیکرک زنانه بدون سر یافت گردیده است (Mallowan, 1935: fig. 45)، (تصویر ۱۷).

**شاغربازار:** چندین پیکرک انسانی از این تپه در شمال شهر الحسکه سوریه مربوط به ۶۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ق.م، به دست آمده است (Mallowan, 1936: fig. 5)، (تصویر ۱۸).

**سامرا:** از فرهنگ سامرا در شرق دجله در استان صلاح الدین عراق از ۵۵۰۰ ق.م، شماری پیکرک زنانه برجای مانده است (Forest, 1996: 37)، (تصویر ۱۹).

**عبید:** از تل عبید در جنوب عراق در استان ذی‌قار پیکرک‌های زنانه‌ای یافت شده است که قدمت آن‌ها مربوط به ۵۹۰۰ تا ۴۰۰۰ ق.م، تعیین گردید و شاید از پایان نوسنگی بازمانده باشند (تصویر ۲۰). این پیکرک‌ها زنی ایستاده را با سر مارگون نشان می‌دهند که دستانش را بر کمر نهاده است (Woolley, 1956: 12). یکی از آن‌ها کودکی را در آغوش دارد و شیر می‌دهد. سر برخی از این پیکرک‌ها شکسته شده که چند نمونه از این سرهای شکسته نیز از کاوش‌ها به دست آمده است (McAdam, 2003: 168).

#### - آنا تولی

**نوالی چوری:** از نوالی چوری در استان سالی اورفا در شرق ترکیه، پیکرک‌هایی انسانی یافت شده که برخی با یک پرند یا مار ترکیب شده‌اند (Hauptmann, 1999: Fig. 14)، (تصویر ۲۱). بررسی‌ها نشان داد که در این تپه میان پیکرک‌های گلی یافت‌شده، ۱۶۹ پیکرک زنانه (دو نمونه با کودک و هشت

نمونه باردار) و ۱۷۹ پیکرک ایستاده مردانه دیده می‌شود. این آثار مربوط به ۸۵۰۰ تا ۶۹۰۰ ق.م، هستند (Morsch, 2002: 147).

از نمونه‌های بی‌همتای آثار نوالی چوری، پیکرکی ترکیبی به دست آمده است که در آن دو فرد پشت بهم، دست‌های یکدیگر را گرفته‌اند و روی سرشان پرندهای شکاری مثل عقاب نشسته است. نمونه دیگر سر سنگی پیکرکی است که از پشت آن ماری در حال بالا رفتن است.

**کفر هویوک:** از دوره نوسنگی بدون سفال دو، چهار پیکرک گلی ساده (تصویر ۲۲) در کف خانه‌ای در کفر هویوک شمال شرق شهر ملتیبه ترکیه یافت شده که سه تا زنانه و یکی مردانه است (Cauvin & etl, 1999: 94).

**چای اونو:** در چای اونو کنار یکی از شاخه‌های دجله به نام بوغازچای در ترکیه از دوره نوسنگی بدون سفال دو پیکرک مردانه یافته نشده اما چهارده پیکرک زنانه نشسته (تصویر ۲۳)، بیست پای زنانه و هفت پیکرک شکسته به دست آمده است (Broman Morales, 1990: Fig. 22).

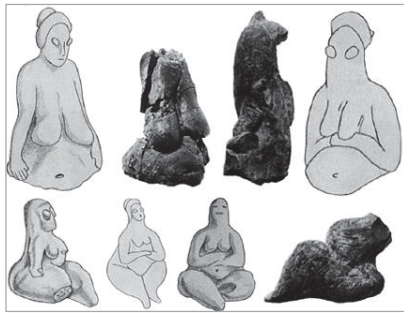
**حاجیلار:** در حاجیلار، غرب شهر بوردو ترکیه تندیس‌های زنانه، استادانه ساخته شده که برخی کودکی در آغوش دارند و فربه و باردارند. یک نمونه ویژه، زنی است که بر جانوری همسان پلنگ نشسته و گریه‌سانی کوچک را به آغوش کشیده است (تصویر ۲۴). این آثار از هزاره ششم ق.م، باز مانده‌اند (Mellaart, 1961: 86).

**چاتال هویوک:** بزرگ‌ترین و مهم‌ترین استقرار نوسنگی ترکیه در نزدیکی قونیه است (Mellaart, 1967: 8). جامعه کشاورز ساکن چاتال هویوک نیز شمار زیادی از این خدای بانوان تولید کرده‌اند که بر رواج پرستش خدای مادینه حاصل‌خیزی در این منطقه دلالت دارند. تکرار نگاره‌های زنان در غارهای پیش از تاریخ آنا تولی نشان می‌دهد که در آنجا زن نماد برکت و موجودی مقدس و زاینده محسوب می‌شده است (فیروزمندی، ۱۳۷۸: ۲۷). از نمونه تندیس‌های این تپه به پیکرک زن نشسته بر تخت و پیکره‌ای با دو سر (تصویر ۲۵) می‌توان اشاره نمود که به هزاره ششم ق.م، باز می‌گردند.

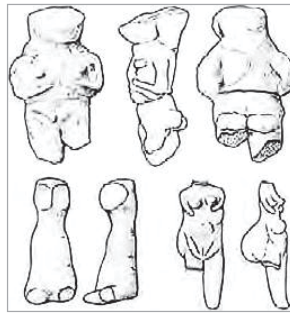
#### - غرب ایران

**گنج دره:** در این باره، اسمیت<sup>۲۵</sup> تمامی ۱۱۳ پیکره گلی ساده‌ای را که از لایه D گنج دره هرسین به دست آمده‌اند، زنانه می‌داند (تصویر ۲۶). قدمت تخمینی این آثار نیمه نخست هزاره هشتم ق.م، است (Smith, 1990: 324). بر اثر آتش سوزی اتفاقی لایه D این پیکره‌ها سفالین شده‌اند. بیشتر آن‌ها بدون سر هستند. سرهای باقی‌مانده شبیه سر پرند و دماغ‌ها همچون منقار کشیده شده هستند (Eygün, 1992: 113).





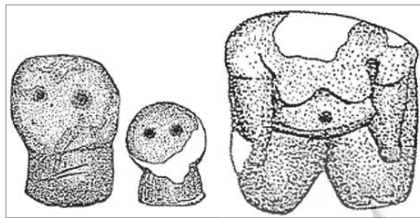
تصویر ۱۲. پیکرک‌های زنانه باردار جارمو،  
(Broman, 1958:418&419)



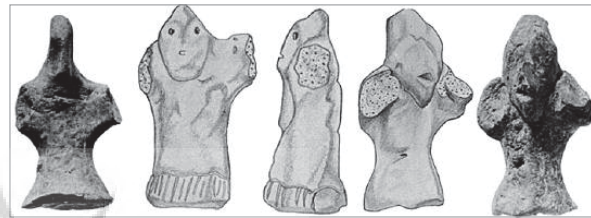
تصویر ۱۱. موریت  
(Cauvin, 2000:44)



تصویر ۱۰. شائورهاگلان  
(Bocquet, 2008:12)



تصویر ۱۴. سبی ایض  
(Verhoeven, 1996:Fig.3)



تصویر ۱۳. پیکرک‌های مردانه جارمو،  
(Broman, 1958:422&424)



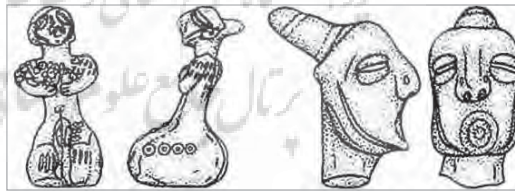
تصویر ۱۵. تل السوان  
(موزه بریتانیا)

تصویر ۱۶. حلف  
(موزه لوور و موزه بروکلین)

تصویر ۱۷. اریاچیه  
(موزه بریتانیا)



تصویر ۲۰. عبید  
(موزه بریتانیا)



تصویر ۱۹. سامرا  
(Forest, 1996:37)



تصویر ۱۸. شاغربازار  
(موزه بریتانیا)



تصویر ۲۱. نوالی چوری  
(Hauptmann, 1999:45)

تصویر ۲۲. کفرهویوک  
(Cauvin, 1999:75)

تصویر ۲۳. چای اونو  
(O'zdogan, 1999:35)

**آسیاب:** از این تپه در کنار رودخانه قره‌سو کرمانشاه چند پیکرک انسانی به دست آمد که پلاک‌هایی با سیمای انسان بودند. آثار آسیاب به ۹۰۰۰ تا ۷۰۰۰ ق.م. بر می‌گردند (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۲: ۲۴۶).

**گوران:** یافت نمونه‌هایی از پیکرک‌های گلی انسانی در گوران جنوب کرمانشاه گزارش شده اما تصویر آن‌ها در دست نیست. تاریخ استقرار در این تپه میانه هزاره هفتم ق.م. است (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۷: ۴۱).

**عبدالحسین:** در این تپه که در نهبوند قرار گرفته از هزاره هفتم ق.م. دوازده پیکرک انسانی به دست آمده که بیشترشان زنانه هستند (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۲: ۲۴۷)، (تصویر ۲۷).

**علی‌کش:** پیکرک‌های انسانی این فرهنگ در نزدیکی دهلران تنها از دوره محمدجعفر (۵۶۰۰ تا ۶۰۰۰ ق.م.) به دست آمده است. این پیکرک‌ها ساده و ایستاده‌اند (تصویر ۲۸). یکی از این نمونه‌ها نشسته و دست بر پای خود نهاده است (همان: ۲۴۷).

**سرآب:** بریدود<sup>۲۶</sup> برای آثار به دست آمده از این تپه در دشت ماهیدشت کرمانشاه تاریخ ۷۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال ق.م. را پیشنهاد می‌کند (Braidwood, 1960: 695). از ۶۵۰ پیکرک انسانی سرآب که برومن مورالز<sup>۲۷</sup> بررسی نموده، ۶۳۲ عدد زنانه‌اند (Broman Morales, 1990: 3-18). از جمله نامورترین تندیس باروری ایران که ایزدبانوی سرآب نامیده شده است (تصویر ۲۹).

**جعفرآباد:** از این تپه در نزدیکی شوش، شماری پیکره انسانی به دست آمده که چهار نمونه از آن‌ها زنانه معرفی شده‌اند (تصویر ۳۰). بالاتنه این تندیس‌ها شکسته شده و با تزئینات موجی موازی منقوش گشته‌اند. قدمت این آثار نیمه دوم هزاره ششم ق.م. تخمین زده شده است (Dollfus, 1974: 143).

**زاغه:** از یک بنای منقوش در تپه زاغه در جنوب قزوین، ۲۹ پیکرک به دست آمد که شادروان عزت‌الله نگهبان<sup>۲۸</sup> آن‌ها را بررسی کرده است. برخی به شکل زنی نشسته و باردار و برخی به گونه مادری با کودکی در آغوش هستند (تصویر ۳۱). برای آن‌ها تاریخ اواخر هزاره هفتم ق.م. پیشنهاد شده است (Negahban, 1984: 239).

**حاجی فیروز:** از این تپه در جنوب دریاچه ارومیه شماری پیکرک انسانی به صورت میله‌های گلی کوچک (تصویر ۳۲) به دست آمده که ویژگی‌شان اثر فشار ناخن بر بدن و دامن آن‌هاست. شاید بشود آن‌ها را کهن‌ترین نمونه‌های تندیس رنگی در ایران به شمار آورد که در مقایسه با پیکرک‌های دیگر مناطق طرح‌بندی ظریف اما ساده‌تری دارند (دیمز، ۱۳۸۸: ۳۰). این پیکرک‌ها از میانه هزاره ششم ق.م. باز مانده‌اند (Voigt, 1983: 259).

**چغابنوت:** آغاز استقرار در چغابنوت دزفول به ۷۲۰۰ ق.م. باز می‌گردد. پیکرک‌های انسانی یافت‌شده در این تپه ساده و برخی از آن‌ها T شکل هستند (Alizadeh, 2003: 73)، (تصویر ۳۳).

**چغامیش:** شماری پیکره گلی و سنگی زنانه (تصویر ۳۴) از نیمه دوم هزاره ششم ق.م. در این تپه در جنوب دزفول یافت شده که نشسته، فربه و ساده ساخته شده‌اند (Delougaz, 1975: 97).

**نقشه داسه بارور با تأکید بر پیکرک‌سازی انسانی دوره نوسنگی**

برای آسان‌تر شدن پی‌گیری روند ساخت پیکرک‌ها، نگارندگان نقشه منطقه را با جایابی مکان‌هایی که در دوره نوسنگی پیکره انسانی ساخته‌اند و یک مرجع برای پیکرک‌های هر تپه طراحی کردند (تصویر ۳۵).

**بررسی تأثیرات شرایط اقتصادی منطقه بر آغاز ساخت پیکرک‌های انسانی**

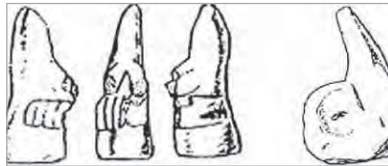
تندیس‌های کوچک دوره نوسنگی با منحنی‌های زنانه نشان‌دهنده باروری و نماد حاصل‌خیزی خاک هستند. شاید از این تندیس‌ها در یک مراسم مذهبی رمزی باروری استفاده می‌شده است (Demange, 2000: 136).

همان‌گونه که بیان شد، بسیاری از این تندیس‌ها شکسته شده‌اند. در دوران‌های بعد که شمار پیکرک‌های انسانی به ویژه زنانه بسیار افزایش می‌یابد برای نمونه در ایلام میانه، این شکستگی تقریباً در تمام پیکرک‌ها با نظمی آشکار تکرار می‌شود و می‌توان آن را عمدی دانست. پیشنهاد نگارندگان در تعبیر سبب شکسته‌شدن تندیس‌ها اینست که آن‌ها در گونه‌ای مراسم آئینی شاید برای بارورکردن خاک، قربانی شده‌اند. نثاری غیر خونین که بدون کشتار انسان، خدایان برکت‌بخش را خشنود می‌ساخت.<sup>۲۹</sup>

این امر ما را به اساسی‌ترین پرسش این نوشتار می‌رساند: چه شد که ساکنان داسه بارور ساخت تندیس‌هایی از انسان را از سر گرفتند.

بررسی بالا نشان می‌دهد که بر پایه داده‌های کنونی، کهن‌ترین این پیکرک‌ها در لوانت ساخته شده‌اند و شاید چند سده پس از آن بوده که رسم ساخت انسان در قالب تندیس به میانرودان، آناتولی و باختر ایران رسیده است. این تفاوت را می‌توان با مسئله بسیار مهم آغاز کشاورزی در این سرزمین‌ها هماهنگ دانست. بخش بزرگی از غرب ایران برای ایجاد زیست‌گاه‌های دائمی در روستاهای کشاورزی مناسب نیست اما برای چراگاه و رویش دانه‌های خوراکی خودرو مستعد است (هول، ۱۳۸۱: ۱۶۴).





تصویر ۲۶. گنجدره  
(Smith, 1990:324)



تصویر ۲۵. چاتال هیوک  
(موزه باستان‌شناسی آناتولی آنکارا)



تصویر ۲۴. حاجیلار  
(موزه باستان‌شناسی آناتولی آنکارا)



تصویر ۳۰. جعفرآباد  
(Dollfus, 1974:143)



تصویر ۲۹. سرآب  
(موزه ملی ایران)



تصویر ۲۷. عبدالحسین  
(موزه ملی ایران)



تصویر ۲۸. علی‌کش  
(موزه ملی ایران)



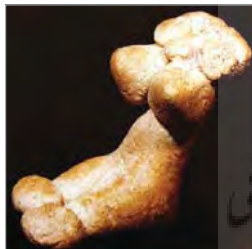
تصویر ۳۳. چغانبوت  
(Alizadeh, 2003:73)



تصویر ۳۲. حاجی فیروز  
(Voigt, 1983:259)



تصویر ۳۱. زاغه (موزه ملی ایران)



تصویر ۳۴. چغامیش (موزه ملی ایران)

به نظر می‌رسد همان‌گونه که انسان شکارورز و جستجوگر خوراک در دوران فراپارینه‌سنگی رو به ساخت پیکرک‌هایی با شمایل انسانی نیاورد، مردمان صرفاً دام‌پرور ابتدای نوسنگی نیز نیازی برای ساخت این تندیس‌ها نداشته‌اند. باید توجه داشت که در اینجا سخن از تفاوت در سطح اندیشه یا توان هنری این دو جامعه نیست زیرا مردمان فرهنگ‌های دام‌پرور، پیکرک‌هایی با همان سطح از پیچیدگی از جانوران اهلی‌شان ساخته‌اند (تصویر ۳۶).

بهترین شاهد برای نیروبخشیدن به این نظریه می‌تواند فرهنگ مهم علی‌کش دهلران<sup>۳۰</sup> باشد که شاخصه‌های گذار از دوران دام‌پروری صرف، به دام‌پروری همراه کشاورزی را به

کهن‌ترین شواهد کشاورزی از شرق مدیترانه (لوانت) به دست آمده است، جایی که کشاورزی نزدیک به ۱۱۰۰۰ سال پیش در آن تجربه شد. دوره‌ای که یک‌باره هوا گرم‌تر شد و گیاهانی مثل گونه‌های غلات و حبوبات پدیدار شدند. این روند در حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش در ایران روی داد (هول، ۱۳۸۷: ۷۳).

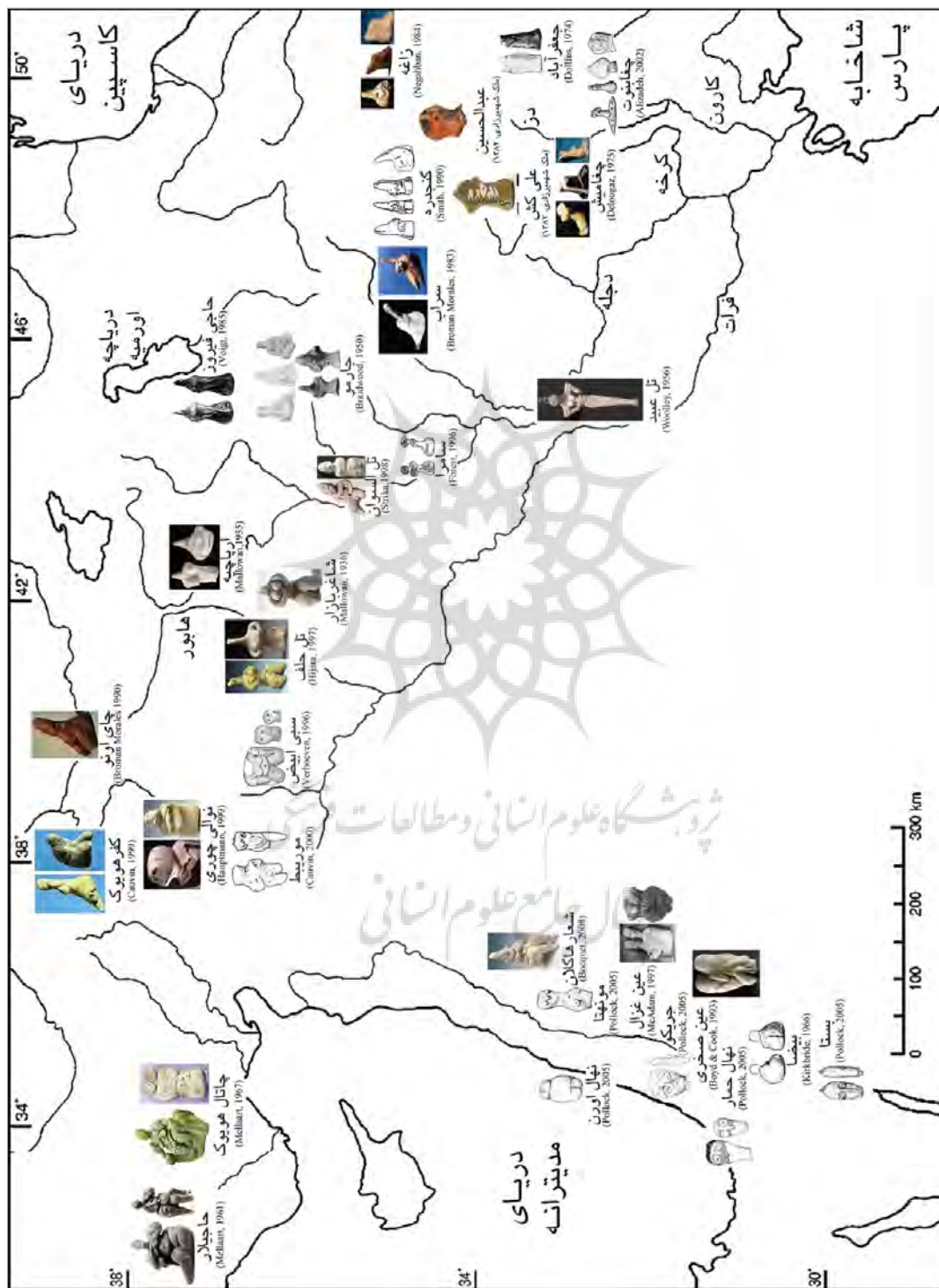
در حالی که خاستگاه اهلی کردن گوسفند، بز و خوک را به کوهستان‌های زاگرس- توروس آناتولی نسبت می‌دهند (رفیع‌فر، ۱۳۸۵: ۸۷). در آناتولی و غرب ایران بود که بین یازده تا ده هزار سال پیش برای نخستین بار بز، گوسفند، خوک و گاو اهلی شدند (Zeder, 2008).

بدین ترتیب در ابتدای نوسنگی، ساختار اقتصادی خاور و باختر منطقه تفاوت‌های آشکاری باهم دارد. زندگی مردمان روستاهای لوانت وابسته به کشاورزی است، حال آنکه خوراک ساکنان آناتولی و غرب ایران از دام‌پروری و گردآوردن دانه‌های خودروی گیاهی فراهم می‌شود.

بر پایه این اسناد محکم باستان‌شناختی، می‌توان بیان داشت که فرایند ساخت پیکرک‌های انسانی ارتباطی بسیار نزدیک با آغاز به کشاورزی و روی آوردن به اقتصاد مبتنی بر برزیگری و کشت زمین دارد.

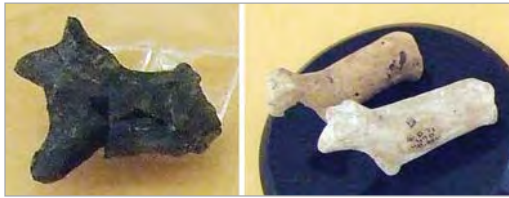
روشنی نشان می‌دهد. در دوره آغازین این فرهنگ (لایه زمرده) نود درصد از گیاهان مورد مصرف بومی و خودرو است. در دوره میانی (لایه علی کش)، کشت رونق بیشتری می‌یابد

(ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۲: ۱۸۱). اما در دوره پایانی (لایه محمدجعفر) است که کاشت گندم، جو و عدس کاملاً رایج می‌شود. یافت شمار بسیاری داس‌های ترکیبی برای درو، سنگ‌ساب



تصویر ۳۵. نقشه داسه بارور با تأکید بر جایگاه سازندگان پیکرک‌های انسانی در دوره نوسنگی (طراحی: نگارندگان)

نتیجه می‌تواند فرضیه بهره‌بردن از پیکرک‌های انسانی به عنوان پیشکش‌هایی برای بارور کردن زمین را نیز قوت بخشد.



تصویر ۳۶. پیکرک‌های جانوری: ۱. گنجدره ۲. علی کش (موزه ملی ایران)

و سینی‌های سنگی و کوبنده‌ها برای آرد کردن غلات، نشان می‌دهد که اقتصاد دوره محمدجعفر تماماً تکیه بر کشاورزی دارد (همان: ۱۸۱).

از سوی دیگر، در حالی که تقریباً تمام پیکرک‌های جانوری از میان بقایای دوره بزمرد و علی کش به دست آمده است، تندیس‌های انسانی تنها در میان آثار دوره محمدجعفر دیده می‌شوند (همان: ۱۷۵). درحقیقت، ساکنان علی کش که نخست تنها از جانوران پیکرک می‌ساخته‌اند، همگام با وابستگی به کشاورزی رو به ساخت تندیس‌های انسانی آورده‌اند. این

### نتیجه‌گیری

در ابتدای دوره نوسنگی، نزدیک به یازده هزار سال پیش، مردمان سرزمین داسه بارور (لوانت، میانرودان، آناتولی و غرب ایران) به اهلی کردن جانوران در آناتولی و غرب ایران و گیاهان در لوانت کامیاب می‌گردند. این دو انقلاب تاریخ‌ساز سبب گذار از زندگی وابسته به شکارورزی و گردآوری خوراک به اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و دام‌پروری می‌شود. هم‌زمان با گسترش روستاهای کشاورزی در منطقه، ساخت پیکرک‌های انسانی به ویژه زنانه نیز، آغاز می‌گردد. تفاوت در زمان پدیداری نخستین پیکرک‌های انسانی در این سرزمین را می‌توان با زمان رواج کشاورزی، نخست در باختر و چند سده پس از آن در خاور منطقه داسه بارور، هماهنگ دانست. این فرض، می‌تواند کارکرد تندیس‌های انسانی را در قالب اشیای آئینی هم‌بسته با بزرگی، شاید گونه‌ای قربانی غیر خونین برای زمین، نیز تأیید کند. شاهد دیگری بر این نظریه، شکستگی تقریباً منظم و عمدی بیشتر این پیکرک‌ها است. در همین راستا، مقاله حاضر نخستین پیکرک‌های انسانی ساخته شده در این سرزمین‌ها را بررسی و با دیدگاه‌های رایج درباره کاربرد آن‌ها کنکاش کرده است. ضمن اینکه نگارندگان سبب آغاز به ساخت پیکرک‌های انسانی را روی آوردن مردمان منطقه به کشاورزی می‌دانند.

### پی‌نوشت

۱. سرزمینی داس مانند که از باختر به دریای مدیترانه، از شمال به کوهستان توروس در ترکیه، از جنوب به خلیج فارس و از خاور به کوهستان زاگرس محدود می‌شود. داسه بارور امروزه کشورهای فلسطین، لبنان، بخش‌هایی از اردن و سوریه، عراق، جنوب شرقی ترکیه، غرب و جنوب غربی ایران را دربر می‌گیرد. این سرزمین خاستگاه کشاورزی و دام‌پروری است.
2. James Henry Breasted
3. Vivian Broman
4. Jarmo Figurines
5. Joan Oates
6. The Baked Clay Figurines from Tell es-Sawwan
7. F. Strika
8. Peter J Ucko
9. Yosef, O Bar
10. G. Eygun

11. Boyd & Cook
12. Garfinkel
13. Human and Animal Figurines of Munhata
14. C. A. Grissom
15. E. McAdam
16. Richard G Lesure
17. Douglass W Bailey
18. Prehistoric Figurines
19. M. Gimbutas
20. Will Durant (1885-1981)
21. Interaction
22. PPNA (Pre-Pottery Neolithic A):  
دوره نوسنگی بدون سفال یک، در این منطقه تقریباً از ۸۵۰۰ تا ۷۵۰۰ ق.م.
23. (Pre-Pottery Neolithic B):  
دوره نوسنگی بدون سفال دو، در این منطقه تقریباً از ۷۵۰۰ تا ۶۰۰۰ ق.م.
24. PN (Pottery Neolithic):  
دوره نوسنگی با سفال، در این منطقه تقریباً از ۵۵۰۰ تا ۴۵۰۰ ق.م.
25. Philip E. L. Smith
26. R. J. Braidwood
27. V. Broman Morales
28. E. Negahban (1925-2008): پدر باستان‌شناسی مدرن ایران  
۲۹. باید دانست که در سرزمین ایران برخلاف بیشتر تمدن‌های کهن، به گواه مدارک باستان‌شناختی، اساطیر و تاریخ، هنوز سندی از قربانی انسانی یافت نشده است. این رسم برای ایرانیان چنان نکوهیده بود که داریوش شاه با فرستادن پیک‌هایی به ساتراپی‌ها آن را در سرتاسر سرزمین‌های تابعه ایران نیز جرم اعلام کرد.  
۳۰. فرهنگ علی کش به سه دوره بخش‌بندی می‌شود:  
۱. بزم‌زده (از ۷۵۰۰ تا ۶۷۵۰ پ.م)، ۲. علی کش (از ۶۷۵۰ تا ۶۰۰۰ ق.م)، ۳. محمدجعفر (از ۶۰۰۰ تا ۵۶۰۰ ق.م).

## منابع و مآخذ

- پاریندر، جنوفری (۱۳۷۴). اساطیر آفریقا، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۳۷). تاریخ تمدن، کتاب اول (مشرق زمین گاهواره تمدن)، ترجمه مهرداد مهرین، تهران: اقبال.
- دیمز، اورلی (۱۳۸۸). تندیس‌گری و شمایل‌نگاری در ایران پیش از اسلام، تهران: ماهی.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین و قربانی، حمیدرضا (۱۳۸۵). از کوچندگی تا یکجانشینی، انسان‌شناسی، (۹)، ۸۴-۱۱۶.
- طاهری، صدرالدین (۱۳۸۹). تندیس‌های ایزدبانوان باروری ایران، مطالعات زنان، (۲۴)، ۴۳-۷۳.
- فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۲). شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه.
- فیروزمندی، بهمن (۱۳۷۸). باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۸۲). ایران در پیش از تاریخ، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). اطلس باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- هول، فرانک (۱۳۸۱). باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). نوسنگی در ایران، ترجمه امیرساعد موجشی، باستان‌پژوه، (۱۶)، ۱۶-۲۲.





- Alizadeh, A. (2003). **Excavations at the Prehistoric Mound of Chogha Bonut**. Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago.
- Bailey, D. W. (2005). **Prehistoric Figures: Representation and corporeality in the Neolithic**. New York: Routledge.
- Bar-Yosef, O. (1980). A Human Figurine from a Khiamian Site in the Lower Jordan Valley, **Paleorient**, 6, 193-199.
- Bocquet-Appel, J. P. & Bar-Yosef, O. (2008). **The Neolithic Demographic Transition and its Consequences**. Heidelberg: Springer.
- Boyd, B. & Cook, J. (1993). A reconsideration of the Ain Sakhri figurine. **Proceedings of the Prehistoric Society**, 59, 399-405.
- Braidwood, R. J. (1950). Jarmo: A village of early farmers in Iraq. **Antiquity**, Vol. 24, 189-195.
- Braidwood, R. J. (1960). Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan: A Full-Scale Investigation of Prehistoric Sites Near Kermanshah. **The Illustrated London News** No. 237, 695-97.
- Broman, V. L. (1958). **Jarmo Figurines**. MA Thesis: Radcliffe College.
- Broman M. V. (1990). **Figurines and Other Clay Objects from Sarab and C,ay'on'u**. Chicago: Oriental Institute Communications.
- Cauvin J.; Aurenche O.; Cauvin, M. C.; & Balkan-Atli, N. (1999). The Pre-Pottery Site of Cafer Ho'yu'k, In: M. O'zdogan & N. Bas, gelen (eds.), **Neolithic in Turkey: The cradle of civilization**. Istanbul: Arkeoloji ve Sana Yayinlari.
- Cauvin J. (2000). **The Birth of the Gods and the Origins of Agriculture**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Childe, G. (1925). **The Dawn of European Civilization**. New York: A. A. Knopf.
- Chourmouziadis, G. H. (1973). **I Antropomorfie Eidoloplastiki tes Neolitikos Thessalias**, Amsterdam: Volos.
- Crawford, O. G. S. (1957). **The Eye Goddess**. London: Phoenix House.
- Delougaz, P. & Kantor, H. (1975). The 1973-1974 excavations at Chogha Mish, **Proceedings of the Third Annual Symposium on Archaeological Research in Iran**, Firouz Bagherzadeh (ed), Tehran, Muzeh-e Iran-e Bastan, 87-102.
- Demange, F. (2000). In Déesses: Imatges femenines de la Mediterrània de la prehistòria al món romà, Ajuntament de Barcelona, 136.
- Dollfus, G. (1974). Les Fouilles A Djaffarabad de 1972 a 1974, Delegation Archeologique Francaise en Iran, Vol.5, 11-222.
- Evans, A. J. (1921). **The Palace of Minos: A comparative account of the successive stages of the early Cretan civilizations as illustrated by the discoveries of Knossos**. London: Macmillan.
- Eygun, G. (1992). Les figurines humaines et animales du site neolithique de Ganj Dareh, Iran, **Paleorient**, 18, 109-117.
- Forest, J. D. (1996). **Mésopotamie, l'apparition de l'État**, Paris: Méditerranée.
- Garfinkel, Y. (1995). Human and animal figurines of Munhata, Les Cahiers des Missions Archéologiques Franc, No. 8, Paris: Association Paléorient, 30-41.
- Gimbutas, M. (1972). Pre Hellenic and Pre Indo-European goddesses and gods, **Acta of the 2nd International Colloquium on Aegean Prehistory**, Athens: Ministry of Culture and Sciences, 82-89.
- Grissom C. A. (2000). Neolithic statues from 'Ain Ghazal: construction and form, **American Journal of Archaeology**, 104, 25-45.



- Hamilton, N.; Marcus, J.; Bailey, D.; Haaland, G.; Haaland, R.; & Ucko, P. (1996). Can we interpret figurines?, **Cambridge Archaeological Journal**, 6, 282-285.
- Hauptmann, H. (1999). The Urfa region. In: M. O'zdogan and N. Bas, gelen (eds.), **Neolithic in Turkey: The cradle of civilization**, Istanbul: Arkeoloji ve Sana Yayinlari, 65-86.
- Hawkes, C. (1954). Archaeological theory and method: some suggestions from the Old World, **American Anthropology**, 56, 155-168.
- Hijara, I. (1997). **The Halaf Period in Northern Mesopotamia**, London: Nabu publications.
- Holland, T. A. (1982). Appendix C: Figurines and miscellaneous objects, In: K. Kenyon and T. A. Holland (eds.), **Excavations at Jericho** (Vol 4). London: British School of Archaeology in Jerusalem.
- Karageorghis, J. (1977). **La Grande Déesse de Chypre et son Culte**. Lyon: Maison de l'Orient Méditerranée.
- Kenyon, K. M. (1956). Excavations at Jericho 1956, **Palestine Excavation Quarterly**, 88, 67-82.
- Kirkbride, D. (1966). Five seasons at the pre-pottery Neolithic village of Beidha in Jordan, **Palestine Exploration Quarterly**, 98, 5-61.
- Kuijt, I. & Goring-Morris, A. N. (2002). Foraging, Farming and Social Complexity in the Pre-Pottery Neolithic of the South-Central Levant: A Review and Synthesis. **Journal of World Prehistory**, 16/4, pp. 361-440.
- Lesure, R. G. (2000). **A Comparative Perspective on Figurines from Early Villages**, Paper given at the Sixth Gender and Archaeology Conference, Northern Arizona University.
- Mallowan, M. E. L.; Rose, J. C., (1935). **Excavations at Tall Arpachiyah, 1933**, Iraq, 2, London: British School of Archaeology in Iraq.
- Mallowan, M. E. L. (1936). **The Excavations at Tall Chagar Bazar, and an Archaeological Survey of the Habur Regions**, Iraq, 3. London: British School of Archaeology in Iraq.
- McAdam, E. (1997). The Figurines from the 1982-5 Seasons of Excavations at Ain Ghazal, **Levant**, 29, 115-145.
- McAdam, E. (2003). **Things Fall apart, the Centre Cannot Hold**. Oxford: The Griffith Institute.
- Mellaart, J. (1961). Hacilar: A Neolithic Village Site, **Scientific American**, 205(2), 86-97.
- Mellaart, J. (1967). **Çatal Hüyük: A Neolithic Town in Anatolia**. New York: McGraw-Hill.
- Meskell, L. (1998). **Twain Peaks: The Archaeologies of Çatalhöyük in Ancient Goddesses: The Myths and the Evidence**. London: British Museum Press.
- Morsch, M. (2002). Magic figurines? Some remarks about the clay objects of Nevalı Çori, In: H. G. K. Gebel, B. D. Hermansen, and C.H, Jensen (eds.), **Magic Practices and Ritual in the Near Eastern Neolithic: Studies in early Near Eastern production, subsistence and environment**, 8. Berlin: Ex Oriente, 119-132.
- Myres, J. L. (1930). **Who Were the Greeks?**, California: University of California Press.
- Negahban, E. (1984). A brief report on the painted building of Zaghe, **Paleorient**, Vol. 5, 239-250.
- Oates, J. (1966). The Baked Clay Figurines from Tell es-Sawwan, **Iraq**, vol. 28, 146-153.
- O'zdogan, M. & Bas, gelen, N. (eds.). (1999). **Neolithic in Turkey: The cradle of civilization**. Istanbul: Arkeoloji ve Sana Yayinlari.
- Parrot, A. (1960). **Sumer: The dawn of art**. London: Thames & Hudson.
- Pollock, S.; Reinhard Bernbeck, (2005). **Archaeologies of the Middle East: Critical perspectives**. NY: John Wiley & Sons.



- Pumpelly, R. (1908). **Explorations in Turkestan: Expedition of 1904, prehistoric civilizations of Anau, origins, growth, and influence of environment.** Washington: Carnegie Institution of Washington.
- Smith, P. E. L. (1990). Architectural innovation and experimentation at Ganj Dareh, Iran, **World Archaeology**, Vol. 21, 323-335.
- Strika, F. (1998). Clay human figurines with applied decoration from Tell Es-Sawwan, **Mesopotamia**, vol. 33, 7-22.
- Talalay, L. E. (1983). **Neolithic Figurines of Southern Greece: Their form and function.** Indianapolis: Indiana University.
- Theocharis, D. (1973). **Neolithic Greece.** Athene: National Bank of Greece.
- Ucko, P. J. (1968). Anthropomorphic figurines of predynastic Egypt and Neolithic Crete with comparative material from the prehistoric Near East and mainland Greece. Royal Anthropological Institute (occasional papers).
- Verhoeven, M. (1996). The Flint and Obsidian Artifacts of Tell Sabi Abyad, in: P.M.M.G. Akkermans (ed.), **Excavations at Tell Sabi Abyad**, Oxford: BAR-IS.
- Voigt, M. M. (1983). **Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic settlement.** Pennsylvania: University Museum Monograph.
- Woolley, C. L. (1956). **The Early Periods.** (Vol. IV). London: British Museum.
- Zeder, M. A. (2008). Domestication and early agriculture in the Mediterranean Basin: Origins, diffusion, and impact. **Proceedings of the National Academy of Sciences**, 105 (33), 11597-11604.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی  
پرتال جامع علوم انسانی